

نگاهی مستند به پیشینه مزرعه باستانی «زیرکن» و روزگاری که از سر گذرانده است

در جست وجوی تاریخ ۶۰۰ساله «مهرمادر»



محدوده خواجه ربیع و مهرمادر - سال ۱۲۸۵ تا ۱۲۸۶ قمری



خواجه ربیع - ۱۳۱۰ تا ۱۳۳۰ قمری



خواجه ربیع و اراضی اطرافش - سال ۱۳۲۰ قمری



خواجه ربیع - ۱۲۷۰ تا ۱۲۸۰ قمری

مرضیه ترابی شاید برخی فکر کنند تاریخ مشهد را فقط باید در مناطق قدیمی مرکز آن و شاید جاهایی در جنوب شهر که آب و رنگ بهتری دارد، جست وجو کرد. اما این باور، ربطی به واقعیت‌های موجود ندارد. حاشیه شهر اگر چه گرفتار بی‌مهری و نیازمند توجه بیشتر مسئولان است، سهمی بزرگ در تاریخ مرزهایی ایفا می‌کند که امروزه مشهد در آن‌ها محصور شده است. درواقع انکار یا نادیده گرفتن این پیشینه، به نوعی انکار و نادیده گرفتن تاریخ و هویت شهر ماست. در این سلسله‌یادداشت‌ها همواره کوشیده‌ایم تا گرد غربت را از چهره هویت مناطق حاشیه‌ای شهر پاک کنیم و به تاریخ پربار آن‌ها سامانی بدهیم تا ساکنان عزیز این مناطق از جایگاه تاریخی و هویت اصیل محل سکونت خود آگاهی پیدا کنند و بدانند که همه راه‌ها به مناطق مرفه و اعیان‌نشین ختم نمی‌شود. امروز باز هم سری به خواجه ربیع و مناطق هم جوار آن می‌زنیم و قصد داریم به انتهای «مهرمادر، برویم؛ جایی که روزگاری بر کرانه کشف‌رود باستانی، روستایی خوش‌آب‌وهوا و آباد به نام «زیرکن» قرار داشت؛ همان جایی که امروزه آن را با نام «قریه زرکی» می‌شناسند و پیشینه‌ای عجیب و خواندنی دارد.

- از «زیرکن» تا «زرکی»

قدیمی‌ترین اثری که شاید در آن بتوان از «زیرکن» باستانی رد و نشانی یافت، «جغرافیای حافظ ابرو» ست. شهاب‌الدین عبد...خوافی (درگذشته ۸۳۳قمری) در کتاب خود، ضمن برشمردن نام مزارع ۲۴گانه مشهد، اسمی از «زیرکن» به میان آورده که به اعتقاد برخی پژوهشگران مانند مهدی سیدی، همان زیرکن است. این ادعالبته چندان دور از ذهن نیست و تفاوت در ضبط نگارش این واژه، اولایمی‌تواند حاصل اشتباه در استنساخ و ثانیامتفاوت بودن اولیه نام این روستا یا بهتر بگوییم مزرعه قدیمی باشد. به این ترتیب، «زیرکن» و «دهرود» در ردیف قدیمی‌ترین مزارع شمال شهر مشهد قرار می‌گیرند که از آن‌ها در متون تاریخی و جغرافیایی سخن به میان آمده است. باتوجه‌به تألیف «جغرافیای حافظ ابرو» در سال ۸۲۳قمری (۷۹۹ خورشیدی)، قدیمی‌ترین سندی که به روستای زیرکن اشاره می‌کند، ۶۰۴سال قدمت دارد. نام زیرکن بعد از این تاریخ، در اسناد با همین نگارش ثبت و ضبط شده، مگر در «کتابچه تبادکان» که این نام را به‌صورت «زیرکند» ثبت کرده است. در این زمینه دست‌کم دو سند از دوره صفویه در مرکز اسناد آستان قدس رضوی باقی است که هر دو به موقوفه بودن بخشی از این مزرعه اشاره و اطلاعاتی درباره آن ارائه می‌کند. در دوره معاصر این نام دچار تغییراتی شد. حاج علی‌رزم‌آرا در جلد۹ کتاب «فرهنگ جغرافیای ایران»، از آن با نام «زیرگی» یاد می‌کند و احتمالاً همین نام در دوره ما به «زرکی» تغییر کرده است.

- نگاهی به پیشینه جغرافیایی زیرکن

از نظر جغرافیایی، مزرعه زیرکن در حاشیه کشف‌رود باستانی قرار داشت وطبق نقشه‌سال ۱۳۴۰ خورشیدی

که احمد ماهوان آن را در کتاب «تاریخ مشهد قدیم» آورده است، از شمال به «گرچی»، از غرب به «عوضی»، از جنوب غربی به «قره‌محمد» و «گلشاد»، از جنوب شرقی به «همت‌آباد»، از غرب به «دهرود» و از شمال به «سیاسک» محدود می‌شد. طبق گزارش رزم‌آرا، زیرکن در سال ۱۳۲۹ خورشیدی در هفت‌کیلومتری شمال شهر مشهد و یک‌کیلومتری جنوب کشف‌رود قرار می‌گرفت؛ در منطقه‌ای نسبتاً گرمسیری و جلگه‌ای که ۲۱۷ نفر ساکن آن، شیعه‌مذهب و فارسی‌زبان بودند و به کشت غلات اشتغال داشتند. طبق همین گزارش، زیرکن از جاده اتومبیل‌رو برخوردار بود و آب زراعت آن از رودخانه تأمین می‌شد. این گزارش، کم‌وبیش در «کتابچه تبادکان» که مربوط به دوره ناصرالدین شاه قاجار است هم وجود دارد. در آن سند، زیرکن چنین معرفی شده است: «موقوفه است؛ قدیم‌النسق است؛ بیست‌وهشت خانوار دارد از هراتی و بربری؛ از کشف‌رود باغات و زراعت خود را مشروب می‌کند؛ هوایش به‌واسطه رودخانه مرطوب است.» زیرکن یکی از معدود مزارع و روستاهای اطراف مشهد بود که برای آبیاری زمین‌های زراعی خود، تقریباً وابستگی چندانی به آب قنات نداشت و تا زمان حیاتش، از آب کشف‌رود برای آبیاری استفاده می‌کرد. این آب از طریق نهرهای منشعب به زمین‌های زراعی می‌رسید و پیداست که چه‌منظره زیبا و چشم‌نوازی ایجاد می‌کرد. گزارشی از وجود چنین نهرهایی در سندی مربوط به سال ۱۳۱۳ خورشیدی وجود دارد؛ سندی با شماره ۹۸۹۷۲ در مرکز اسناد آستان قدس رضوی که مربوط به «تذکر نیاپت‌تولیت‌به میرزا باقر دربان باشی، مستاجر زیرکن، جهت پرداخت سهم خود به منظور لای روبی نهر زیرکن» است. الگوی زراعت در زیرکن، طی قرن‌های متعددی دستخوش تغییر شد که این مسئله از تغییر شرایط اقلیمی در این

منطقه و نیازهای غذایی جامعه طی اعصار مختلف خبر می‌دهد. در دوره معاصر، الگوی کشت بیشتر شامل غلات، اعم از گندم و جو بود، اما طبق گزارش اسناد، در دوره صفویه، کشاورزان زیرکن بیشتر حبوبات (عدس و نخود) و کتان می‌کاشتند (سند شماره ۲۱۱۷۹۷ مرکز اسناد آستان قدس رضوی). در دوره قاجار گندم، جو، برنج و کرچک جای حبوبات را گرفت. سندی درباره این الگوی کشت از سال ۱۲۵۷ قمری و دوره محمدشاه قاجار وجود دارد (سند شماره ۴۲۷۳۱ مرکز اسناد آستان قدس رضوی). در دوره‌های بعد هم، این الگوی کشت، به‌زراعت غلات مختص شد. افزون بر این‌ها، زیرکن به دلیل شرایط مناسب آب‌و‌خاک، مستعد ایجاد باغات بزرگ بود. احتشام‌کاوایان در «شمس‌الشموس» گزارش داده که یکی از بزرگ‌ترین باغ‌های زیرکن متعلق به حاج شیخ مرتضی عیدگاهی بوده که توسط آستان قدس در دهه ۱۳۰۰ خورشیدی خریداری شده است. شیخ مرتضی از اعظان مشهور عصر خود محسوب می‌شد. وی در ۲۲ آذرماه سال ۱۳۵۱، در ۹۲ سالگی درگذشت و پیکرش را در رواق «دارالسلام»، حرم رضوی به خاک سپردند. خانه‌او در خیابان تهران (امام‌رضا^ع) فعلی) به حسینیّه‌ای بزرگ تبدیل شده است. مزرعه زیرکن، مانند دیگر مزارع و روستاهای اطراف مشهد، قلعه‌ای برای سکونت اهالی داشت که مکان آن فعلاً بر ما معلوم نیست؛ اما در سندهای قدیمی می‌توان رد و نشان آن را یافت. مثلاً در سند شماره ۳۰۰۴ مرکز اسناد آستان قدس رضوی به مخارج تعمیرات این قلعه در سال ۱۳۳۱ قمری (۱۲۹۲ خورشیدی) اشاره شده است.

- وضعیت تاریخی مالکیت

درباره مالکیت مزرعه زیرکن نیز گزارش‌های نسبتاً

خوبی در اختیار داریم. اسناد دوره صفویه این مزرعه را موقوفه آستان قدس رضوی می‌دانند (بنگريد به سند شماره ۵۲۸۷۶ مرکز اسناد آستان قدس رضوی). فاضل بسطامی نیز در «فردوس التواریخ»، «زیرکن را یکی از موقوفات آستان قدس معرفی می‌کند، باین‌که گزارش‌های مربوط به دوره‌های بعد و متن وقف‌نامه‌ها نشان می‌دهد که این مالکیت دست‌کم تادهه ۱۳۰۰ خورشیدی کامل نبوده است.» همدانی» در «آثارالرضویه» تنها سه زوج از مزرعه زیرکن در بلوک تبادکان را موقوفه آستان قدس می‌داند و احتشام‌کاوایان در این باره می‌نویسد: «مزرعه زیرکن شش سهم از ۱۰ سهم و نیز کل باغ زیرکن که از حاج شیخ مرتضی عیدگاهی [توسط] آستان قدس خریده شده است.» در سال ۱۳۱۳ خورشیدی، حدود مزرعه زیرکن توسط اداره ثبت آن زمان تعیین و مشخص شد (سند شماره ۹۸۸۷۶ مرکز اسناد آستان قدس رضوی)؛ باین‌حال بر سر محدوده موقوفه و مالکیت خصوصی در این مزرعه اختلاف بود؛ زیرا در سال ۱۳۱۵ خورشیدی دو نفر به نام‌های «حسن و حسین آقا» به عنوان مالکان مزرعه زیرکن با آستان قدس بر سر مقدار سهمشان از مزرعه دچار اختلاف شدند که کار به دادگاه کشید (سند شماره ۱۱۲۳۱۱ مرکز اسناد آستان قدس رضوی).

باتوجه به آنچه ذکر کردیم، باید زیرکن یا به قول امروزی‌ها «زرکی» را یکی از قدیمی‌ترین وریشه‌دارترین مناطق حاشیه شهر مشهد بدانیم که در تاریخ پربار خود، هم جواری با شهر باستانی نوغان و حوادث گوناگونی را شاهد بوده است. این منطقه اصیل برای بازبایی هویت خود نیازمند اقدامات مؤثر فرهنگی است؛ اقداماتی که بیش از همه به توجه و جدیت مسئولان امر و البته رغبت و تلاش اهالی این منطقه نیاز دارد.

روس‌ها در حال بررسی جمجمه یک زرتشتی



تن دارد و مشغول حفز زمین دخمه است. دیگری با کلاه‌ی لبه‌دار بر سر و آرایش خاص ریش، استخوان نخست، نمایی کلی از دخمه مذکور را می‌بینید و در تصویر دوم، تعدادی اروپایی و چند کارگر ایرانی دیده‌می‌شوند که در فضای داخل دخمه نشسته‌اند. در اطراف آن‌ها مقدار زیادی جمجمه و استخوان وجود دارد که دست‌کم یکی از آن‌ها به‌راحتی دیده می‌شود. وجود این استخوان‌ها نشان می‌دهد که دست‌کم تا نیم‌قرن قبل از برداشته‌شدن این تصویر، هنوز جمعیت‌هایی از زرتشتیان در شهرری یا اطراف آن وجود داشته‌اند. لباس و نوع پوشش اروپایی‌ها نشان می‌دهد که آن‌ها روس هستند. یکی از آن‌ها لباس نظامی به

مردگان رواج داشته است، به‌همین دلیل برخی پژوهشگران این رفتار را مربوط به آیینی می‌دانند که در دربار فرمانروایان ساسانی رسمیت پیدا کرده بود. به‌عنوان یک جایگزین، رها کردن اجساد در برج‌هایی بدون سقف که به «دخمه» یا «برج خاموشان» شهرت داشتند، متداول شد. در این مکان‌ها اجساد اموات طعمه لاشخوره‌ای شد. نمونه‌هایی از دخمه‌ها امروزه در اطراف یزد وجود دارند که ثبت ملی شده‌اند، اما در مجموعه تصاویر انتشار یافته‌الیوم‌های کاخ‌موزه گلستان، دو عکس بسیار ویژه از دخمه‌ای در نزدیکی شهرری وجود دارد که شاید ر وهله اول، دست‌کم محتوای یکی از آن‌ها برآی بیننده معلوم نباشد، تصاویری که

ترابی! آن‌جا حدود نیم‌قرن پیش، زرتشتیان همچنان از دفن مردگان خود ابا داشتند. در دستوره‌ای دینی آن‌ها، این اقدام به‌مثابه‌آلوده کردن خاک تلقی و حرام انگاشته می‌شد؛ البته این شیوه نه‌چندان معقول، در میان همه زرتشتیان رواج نداشت. در میان آن‌ها فرقه‌هایی پیدا می‌شدند که قائل به دفن مردگان بودند و اتفاقاً تعدادشان هم کم نبود. در نزدیکی روستای ازغد مشهد، گورستانی قدیمی مربوط به پیش از اسلام وجود دارد که به «قبرستان گبرها» مشهور است و نشان می‌دهد که در این ناحیه، با وجود نزدیکی به آتشکده مشهور «آذر برزین مهر» که یکی از مراکز رسمی دین زرتشت در دوره ساسانی بوده، دفن

کشف تاریخ

مشهدیات

کفتارهایی در باب تاریخ و فرهنگ شهر بهشت (قسمت صدوشت‌وشتم)

قتل عام سربازان «حشمت‌الدوله» جنب «حمام شاه»



ترابی! در اینکه شورش یا فتنه سالار یکی از غم‌انگیزترین حوادث تاریخ مشهد در عصر قاجار است، تردیدی نداریم. تلاش برای تجزیه خراسان، غارت اموال مردم و ایجاد ناامنی در مشهد و اطراف آن، کمترین خسارتی است که این شورش به بار آورد؛ باین‌حال اطلاعات مادر باره شورش سالار هنوز هم چندان دقیق نیست و شواهد تاریخی متعدد و گاه متناقضی درباره آن وجود دارد که باید آن‌ها را بررسی کرد و مورد مطالعه قرار داد. از جمله این شواهد، گزارش درخوثرناملی است که مرحوم «ریاضی‌هروی» در کتاب «عین‌الوقایع» نقل می‌کند؛ گزارشی که باید آن را در کنار دیگر شواهد بگذاریم و در تحلیل عوامل و نتایج وقوع شورش سالار موردارزیابی قرار دهیم. ریاضی‌هروی بعد از روایت پیروزی حمزه‌میرزا حشمت‌الدوله بر نیروهای سالار در محل «کال‌یاقوتی» و بازپس‌گیری مشهد توسط قوای دولت مرکزی می‌نویسد: «مقارن آن حال مرض شدید بر نواب حمزه‌میرزا عارض شد و سالار واخوانش موقع را مساعد دیده مواضعه در تسخیر مشهد نمودند. آن‌هایی که در داخله شهر بودند، اشرار و اهالی را محرک شدند و به طغیان واداشتند تا شورشی برپا شد و فتنه عظیمی برخاست. جهات و بهانه آن اغتشاش در ارض اقدس، ممانعت سربازان نگار از عروسی شد. در قراول‌خانه جنب حمام‌شاه جلوگیری از عروس و همراهانش برای انعام نمودند و چون ماده مستعد بود، اهالی سز به شورش برداشته، رجب بهادر و محمدباقرخان مروی به اجازه علما و اعیان خراسان دست‌گشود[ند] قتل عام سربازان نمودند و جهال هم از خداخواسته صاحب‌منصبان را در شهر بکشتند، حتی در میان صحن و بام حرم و روی گلدسته‌ها که سربازان تحصن جست‌ه بودند اوامان می‌خواستند. کسی به آن‌ها امان نمی‌داد و مقتول می‌کردند.» هرچند که نهایتاً شورش مذکور نتوانست سالار را دوباره به قدرت بازگرداند، اما به‌عنوان یکی از اسرار آن فتنه باقی ماند و به درستی معلوم نشد که چرا علما و اعیان، حکم به قتل سربازان حکومت مرکزی دادند و از مکافات عمل نهراسیدند؟ آیا دلیل این اقدام صرفاً یک سرراه‌گیری و طلب انعام بود که ظاهراً در آن ایام چیز عجیب و غریبی به نظر نمی‌رسید و اصلاً بخشی از غرّف به حساب می‌آمد؟ واقعیت آن است که در این باره برخی گزارش‌های تأیید نشده نیز وجود دارد که شایسته بررسی است. به‌نظر می‌رسد که مسئله تنها یک اخاذی و باج‌گیری معمولی نبوده و پای تعرض به نوامیس مردم در میان بوده است. طبق برخی نقل‌ها ماجرای حمام زمانی رقم خورد که تعدادی از سربازان حشمت‌الدوله به حمام زنانه - شاید همان حمام‌شاه- ریختند و به نوامیس مردم دست تعدی گشودند. این مسئله چنان خشم مردم را برانگیخت که همگی بر گرفتن انتقام و مجازات مرتکبان هم‌داستان شدند و چون حمزه‌میرزا به دلیل بیم از حمله دوباره سالار، نمی‌خواست در میان نیروهای بلوا یا نارضایتی ایجاد شود، پاسخی درخور به این خواست مشروع نداد و به این ترتیب مردم خود وارد معرکه شدند و مرتکبان را به‌سزای عملشان رساندند. البته در این واقعه، خشک‌وتر با هم سوختند و آتش خشم مردم گریبان بی‌گناهان را هم گرفت. باوجود این، مرکز واکنشی در برابر این اقدام از خود نشان نداد و این مسئله نشان می‌دهد که موضوع اقدام اهالی مشهد، مشروع تشخیص داده شده بود. در آینده اگر فرصتی دست داد، درباره تبعات این اقدام نیز خواهیم نوشت.

مشهد قدیم

مشهد، سورچی و خاطره‌های از یادرفته

فرخدا تقالی از هنرهایی است که در خراسان جایگاه ویژه‌ای داشته و طبق گفته هوشنگ جاوید نخستین مکتوب نگاری تقالی مربوط به این دیار بوده است. دقیقی شاعر و بعدها مسعودی مروزی در نوشته‌های خودشان از تقالی یاد می‌کنند. این هنر کهن حدوداً تا سال ۱۳۵۰ میان قهوه‌خانه‌های شهر مشهد حضور پررنگی داشت. پیر و جوان و بزرگ و کوچک پای کلام گرم مرشد می‌نخستند و شیرینی داستان‌های شاه‌نامه‌ها را با عنصر خیال پیوند می‌زدند و با رستم و حسین‌کرد و امیراسلان به جنگ دیوها و پری‌ها می‌رفتند. «رضا افضل» در کتاب «منظومه مشهدی‌های قدیمی»، داستان خودش را از نقالی‌های قدیم چنین روایت می‌کند: «عمو عبدالحسین سورچی کو؟ که نقالی کند با لحن جادو به دور کرسی و در نور «لمپا» فضا را گرم با سخن‌ها چو بگیرد نقل‌های گرم او اوج شگفتی‌ها رزند بر چشم‌ها، موج‌ها چو می‌گوید حدیث «هفت‌خان» را کند مسحور نقلش این و آن را چو از سهراب گوید، «زاله» بارد «رستم» از صدایش ناله بارد «حسین‌کرد» نقل دیگر اوست «امیر اسرلان» را دارد او دوست چنان می‌گوید از «فرخ‌لقا» او که گفتی دیده او را بارها او به نقل اوست لحن شاد و غمگین شود گل‌های چشمش شبنم‌آجین به پشت شیشه باشد محشر برف ببارد از لیش بارانی از حرف» عمو عبدالحسین سورچی، نام اصلی او عبدالحسین طاهر‌هاشمانی بود که درشکه‌چی بود و دو زبان مردم به‌عمو عبدالحسین درشکه‌چی معروف شده بود. او ساعات بی‌کاری خود را در قهوه‌خانه می‌گذراند. درشکه‌چی در این اوقات به نقل نقالان گوش می‌داد و آن‌ها را خوب می‌آموخت و نقل‌های آنان را به زیبایی در شب نشینی‌های برآی بیچه‌ها و بزرگ‌ترها بازگو می‌کرد. لامپا نوعی چراغ شیشه‌ای نفت‌سوز بود که شیشه‌ای استوانه‌ای بالای آن و محیط بر فتیله می‌گذاشتند. هنگام خواب، فتیله آن را پایین می‌کشیدند و از نور بسیار اندک آن به عنوان چراغ خواب استفاده می‌شد.

تاریخ و هویت